

Research Article

Increase in Mehr (Dower) after Marriage from the Perspective of Imamia Jurisprudence

Mohammad Tajuddini¹

Received: 21/07/2020

Accepted: 15/07/2023



Abstract

The possibility or impossibility of increasing the Mehr (dowry) after the marriage contract is one of the challenging issues in Islamic jurisprudence. Some have considered it possible to increase the dowry after the marriage based on some general principles such as the rule of domination, providing some analogies, and contrary answers such as the combination of the ruling with the variability of the Mehr in cases of calculation based on the current rate, which is the most common form of legal rights. On the other hand, some consider dowry as an essential part of a contract and, just as the principle of a contract is not changeable, they do not consider the Mehr to be changeable either. Some have also provided detailed explanations and considered the increase after the contract to be permissible if mentioned as a condition during the contract. In this article, using a descriptive-analytical approach and qualitative method in analyzing

1. 4th Level, Qom Seminary, Qom, Iran. Mohammadtajoddini@gmail.com

* Tajuddini, M. (1402 AH). Increase in Mehr (Dower) after Marriage from the Perspective of Imamia Jurisprudence. *Journal of Fiqh*, 30(114), pp. 128-152. Doi: 10.22081/jf.2023.58323.2092.

● © Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

the information, the author, while examining the important jurisprudential opinions and arguments in the issue, critiques the opinions and evidence and, relying on the nature of essential contracts, the jurisprudential rules of dowry, the nature of conditions during the contract, the rule of no harm, and the prohibition of deception, has come to five assumptions and in some cases has considered the increase permissible.

Keywords

Dowry increase, dowry ruling, dowry calculation, dowry changeability, post-contract dowry increase.



مقاله پژوهشی

افزایش مهریه پس از عقد از منظر فقه امامیه

محمد تاج الدینی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۳۱

© Author (s)



چکیده

امکان یا عدم امکان افزایش مهریه بعد از انعقاد عقد یکی از مسائل چالش برانگیز در فقه است. عده‌ای با استناد به برخی عموماً مثل قاعده تسلیط و ارائه برخی از موارد قیاس اولویت و جواب‌های نقضی نظیر تلازم حکم به تغییرپذیری مهریه در موارد محاسبه به نرخ روز که بیشتر شکل حقوقی دارد، با قول به افزایش مهریه بعدالعقد، به امکان افزایش قائل شده‌اند. در مقابل برخی مهریه را جزئی از یک عقد لازم دانسته و همان طور که اصل عقد قابل تغییر نیست، مهریه را هم تغییرپذیر نمی‌دانند. عده‌ای هم تفصیل داده و در صورت قیدشدن شرط افزایش در ضمن عقد، افزایش بعدالعقد را مجاز دانسته‌اند. در این نوشتار با رویکرد توصیفی تحلیلی و با استفاده از روش کیفی در تجزیه و تحلیل اطلاعات، نگارنده ضمن بررسی آرا و استدلال‌های مهم فقهی موجود در مسئله، نقد اقوال و ادله و با ابتنا بر ماهیت عقود لازمه، قواعد فقهی باب مهریه، ماهیت شروط ضمن العقد و قاعده لاضرر و نهی غرر، به تفصیل به پنج فرض رسیده و در برخی موارد افزایش را مشروع دانسته است.

کلیدواژه‌ها

افزایش مهریه، حکم مهریه، محاسبه مهریه، تغییرپذیری مهریه، مهریه بعدالعقد.

۱. دانش آموخته سطح ۴ و استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، قم، ایران. Mohammadtajoddini@gmail.com

* تاج الدینی، محمد. (۱۴۰۲). افزایش مهریه پس از عقد از منظر فقه امامیه. فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۳۰(۱۱۴)،

Doi: 10.22081/jf.2023.58323.2092

صص ۱۲۸-۱۵۲.

مقدمه

در منابع فقهی و به تبعیت از آنها در منابع حقوقی از مهریه به عنوان یکی از حقوق مسلم زوجه نام برده شده است؛ حقی مالی که با انعقاد عقد نکاح به طور متزلزل برای زوجه ثابت می‌شود و با تحقق ملزومات معینه در شرع استقرار می‌یابد. اینکه در صورت تعیین مهریه به هنگام عقد، آیا امکان افزایش مهریه بعد العقد وجود دارد یا خیر، از مباحثی است که به دلیل کثرت ابتلا در سال‌های اخیر، محققان فقه و حقوق را به بررسی واداشته است. پاسخ به این پرسش اگر مثبت باشد و میزان مازاد نیز با همان عنوان مهر اضافه شود، ثمرات متعددی دارد که در این نوشتار آمده است.

پیشینه تحقیق

در پژوهش‌های فقهی و حقوقی اصل مسئله مهریه و احکام فقهی و حقوقی آن به جد مورد توجه قرار گرفته است. به طور مشخص در بحث تغییر مهریه پس از عقد، مقالات ارزشمندی مانند «افزایش مهر پس از عقد نکاح در فقه مذاهب اسلامی و حقوق ایران» به قلم سیدمهدی درافشان، «کاهش و افزایش مهر در نکاح» به قلم عظیمیان و اقبالی درخشان و «افزایش مهریه در نظام حقوقی ایران» به قلم فریده شکری وجود دارد؛ ولی در هر یک با توجه به مقصد و مقصود نگارنده، مسیری طی شده که امکان پرداخت فقهی مبتنی بر فقه امامیه فراهم نشده است. در پژوهش اول، پرداختن به آرای مذاهب عامه و بررسی حقوقی مسئله، مجالی برای بررسی از منظر فقه امامیه باقی نگذاشته است. در نوشتار دوم سهم اندکی به بررسی فقهی مسئله رسیده و در مقاله سوم نگارنده بیشتر در پی بررسی مسئله از بعد حقوقی است؛ حال آنکه در این پژوهش به دور از پرداختن به آرای دیگر مذاهب اسلامی و به دور از مباحث حقوقی، تنها مسئله از نگاه فقیهان شیعه بررسی شده است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

نظام قانون گذاری در جمهوری اسلامی تابع نظام فقهی است و تعیین تکلیف فقهی

مسائل کثیرالابتلاء، به تعیین تکلیف حقوقی مسئله در محاکم می‌انجامد. پاسخ فقهی به این سوال که آیا امکان افزایش مهریه بعد العقد به لحاظ شرعی وجود دارد یا خیر، به تعیین تکلیف حقوقی مسئله می‌انجامد و بحث از چنین مسئله‌ای که امروزه بسیار محل ابتلاء و سؤال است و قانون بدون مشخص بودن موقف دقیق فقهی نمی‌تواند بدان چاره‌ای کند، اهمیتی مضاعف دارد.

از سویی نپرداختن فقهی به این موضوع و به تبع منقح‌نشدن موقف فقه امامیه در این مسئله، دست کم در کشوری که قانون آن برگرفته از آن فقه است، موجب سردرگمی قانونی خواهد بود.

۱. امکان یا عدم امکان افزایش مهریه بعد از عقد

امکان‌پذیری افزایش مهریه بعد از عقد در سه صورت قابل تصور است:

۱. جایی که مهریه حین عقد مشخص می‌شود و افزایش مهریه نیز به عنوان شرط ضمن عقد مطرح می‌گردد.
۲. جایی که مهریه در حین عقد یا بعد از عقد مشخص شده است و بعد از عقد و تعیین مهریه، بحث افزایش آن مطرح شود.
۳. جایی که در ضمن عقد، مهریه مشخص نشده و بعداً العقد مهرالمثل ثابت شده و سپس مسئله افزایش مهرالمثل مطرح گردد.

۱-۱. ثمره بحث

پذیرفتن یا نپذیرفتن امکان افزایش مهریه بعد از عقد می‌تواند ثمرات فقهی قابل توجهی داشته باشد که به همین جهت بحث از این موضوع اهمیت ویژه‌ای یافته است. در ادامه به برخی از این احکام اشاره می‌گردد:

۱. **حق حبس:** بر اساس فقه امامیه زوجه می‌تواند تا زمانی که مهریه‌اش را به طور کامل دریافت نکرده، از شوهر تمکین نکند که از این امکان به حق حبس تعبیر شده

است.^۱ حال اگر بعد از عقد مهریه قابل افزایش باشد، نسبت به میزان مازاد هم زوجه می‌تواند حق حبس اعمال کند و تا زمانی که تمام مهریه از جمله میزان مازاد را دریافت نکرده است، از تمکین استنکاف ورزد.

۲. تنصیف مهریه و نمائات متصله آن در صورت طلاق قبل المواقعه:

در صورتی که زوجین پیش از واقعه از یکدیگر جدا شوند، زوج باید نصف مهریه را به زوجه بپردازد. حال اگر افزایش مهریه بعد از عقد پذیرفته شود و میزان مازاد هم تحت عنوان مهریه قرار گیرد، این حکم شامل میزان مازاد هم خواهد شد.

۳. برخی احکام خاص که موضوع آنها عنوان مهریه است، مانند احکام مربوط به تلف مهریه، مجهول شدن مهریه و مستحق للغير در آمدن مهریه نیز از احکامی است که جاری شدن آنها بر میزان مازاد، به پذیرش امکان افزایش مهریه بعد از عقد بستگی دارد.

۲. بررسی اقوال

۲-۱. نظریه امکان افزایش مهریه بعد العقد^۲

دلیل اول: اصالة الصحه

اگر پس از آنکه مهریه‌ای تعیین شد، تصمیم به ازدیاد مهریه گرفته شود، اصالة الصحه بر صحت و نفوذ و محترم بودن این افزایش حکم می‌کند؛ مگر آنکه دلیلی قاطع، مردود بودن این افزایش را ثابت کند که چنین دلیلی نیز وجود ندارد.

۱. بحث مهمی وجود دارد که آیا حق حبس صرفاً در دایره روابط زناشویی قابل اعمال است یا اعم از نزدیکی است. اگر به روابط زناشویی محدود باشد، زن تا زمان دریافت مهریه می‌تواند در روابط زناشویی از شوهر تمکین نکند؛ اما در دیگر امور حق عدم تمکین ندارد. در مقابل عده‌ای حق حبس را اعم دانسته، معتقدند زن می‌تواند مادامی که مهریه‌اش را تمام و کمال نگرفته است، هیچ‌گونه تمکینی از شوهر نداشته باشد و حتی به مسکنی که شوهر در نظر گرفته نرود و یا اگر رفته است، در خروج از منزل و اموری که منوط به اذن شوهر است، از او اذن نگیرد. به هر حال این بحث مهمی است که ثمرات فقهی فراوانی دارد.

۲. در میان عامه، حنابله و برخی از فقیهان حنفی قائل به این قول هستند (نک: مردوای، ۱۳۷۶ق، ج ۸، ص ۲۹۵) و در میان فقیهان شیعه آیت الله محقق داماد این رأی را برگزیده اند (نک: محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۳۰۰).

سیدحسن بجنوردی در ذیل بحث اصالة الصحة، پس از آنکه در خصوص مجرای اصالة الصحة سه احتمال جریان اصالة الصحة به طور مطلق چه در موارد شک در شرایط خود عقد، چه در موارد شک در شرایط متعاقدين یا شرایط عوضین، جریان در خصوص شرایط خود عقد و جریان در غیر از شروط عرفی عوضین و متعاقدين را مطرح می کند و می نویسد: «بناء علی الاحتمال الأول تکون حاکمة علی کلّ أصل یقتضی فساد العقد، سواء أ کان ذلك الأصل المقتضی للفساد جاریاً فی شرائط العقد، أو فی شرائط المتعاقدين، أو فی شرائط العوضین» (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۹۳).

نقد این دلیل

عقد نکاح از عقود لازمه است و در عقود لازمه طرفین عقد باید به عقد منعقد شده پایبند باشند. حال اگر بنا باشد با استدلال به اصالة الصحة، محتوای عقد و آنچه که عقد بر پایه آن منعقد گردیده تغییر داده شود، دیگر تقسیم عقود به لازم و جایز معنایی ندارد؛ زیرا یکی از مهم ترین آثار لزوم عقد این است که عقد ثبات داشته باشد و نظام معاش مردم از ثبوت و پایداری لازم برخوردار باشد و قبول جریان اصالة الصحة در این موارد برای تغییر آنچه عقد بر آن واقع شده، فتح بابی است که ثبات عقود لازم را تهدید می کند.

دلیل دوم: قاعده تسلیط^۱

بر پایه این دلیل مادامی که تصرف در اموال، منافاتی با حق و حقوق دیگران نداشته

۱. قاعده تسلیط از مهم ترین قواعدی است که در استنباط احکام از آن استفاده می شود. احتجاج به این قاعده از همان ابتدا در مکتوبات فقهی به چشم می خورد. البته تقریباً تا قرن سوم برای ارجاع به این قاعده به ادله روایی این قاعده اشاره می شود. در منابع فقهی و روایی شیعه در نزدیک به ۳۲۵ اثر و ۱۸۴۹ مورد به این قاعده با ذکر متن نبوی شریف «الناس مسلطون علی اموالهم» اشاره شده است. بماند که موارد فراوانی هم داریم که از این قاعده بدون ذکر نبوی استناد شده است و این خود حاکی از اهمیت وافر این قاعده است تا جایی که این قاعده تا سرحد مسلمات فقه شیعه مورد توجه بوده است.

باشد، تصرف نافذ است و باید محترم شمرده شود. حال اگر پس از عقد زوج به افزایش مهریه اقدام کند، از آنجایی که تصرف در مال خودش بوده و منافاتی هم با حقوق دیگران ندارد، منعی در نافذبودن این تصرف وجود ندارد (قبولی درافشان، ۱۳۹۷، ص ۲۰۰).

نقد این دلیل

در اینکه بر اساس قاعده تسلیط زوج حق تصرف در مال خود را دارد بحثی وجود ندارد؛ اما تسلط بر تصرف در اموال به این معنا نیست که نسبت به تعیین اثر و ثمر و حکم شرعی نیز تسلط وجود داشته باشد.^۱ با استناد به قاعده تسلیط نمی توان ثابت کرد که مازاد عنوان مهریه داشته باشد و احکام مهریه بر آن بار شود؛ از این رو استناد به قاعده تسلیط در راستای افزایش مهریه به عنوان مهریه، استناد به چیزی است که ارتباط روشنی با محل بحث ندارد.

دلیل سوم: قیاس اولویت

قائلان به امکان افزایش مهر پس از عقد دست کم در سه مورد به قیاس اولویت استناد کرده اند که در ادامه به دو مورد از آنها اشاره می شود و پس از بیان دلیل چهارم، قیاس سوم هم مطرح می گردد. **مورد اول:** بر خلاف نکاح منقطع که تعیین مهریه، شرط صحت عقد است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۱۶۲)، در نکاح دائم تعیین مهریه حین العقد ضرورت ندارد و می توان تعیین مهریه را به بعد القعد موکول کرد (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۳، ص ۷۱۴۵). حال وقتی بعد العقد، امکان تصمیم گیری درباره اصل مهریه وجود دارد، به طریق اولی امکان تصمیم گیری درباره فروعی مثل میزان مهریه وجود دارد (عظیمیان، ۱۳۸۸، ص ۴۸).

رد این قیاس: اینکه اجازه داده شده در عقد نکاح دائم، مهریه حین العقد تعیین

۱. «الناس مسلطون علی اموالهم لا علی احکامهم» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۸۷).

نشود، ارتباطی ندارد با اینکه اگر حین العقد مهریه تعیین شده بود، بعد العقد بتوان میزان آن را افزایش داد. شارع تعیین مهریه حین العقد یا بعد العقد را لازم دانسته است. این صرفاً وسعتی است که شارع در زمان تعیین مهر قرار داده است؛ ولی این وسعت را نمی‌توان مجوزی برای افزایش مهریه بعد از تعیین آن دانست.

مورد دوم: در طلاق خلع که زوجه مایل به ادامه زندگی با شوهر نیست، زوجه چیزی به شوهر می‌دهد تا زوج او را طلاق دهد. زوجه می‌تواند این مال مبذول را مهریه خود قرار دهد و در قالبی مانند ابراء یا هبه از مهریه بگذرد که شوهر به طلاق رضایت دهد (قانون مدنی، ماده ۱۱۴۶). طبیعی است که پس از هبه یا ابراء، دیگر حقی بنام مهریه وجود ندارد. حال در فقه این اجازه داده شده است که زن اگر عده‌اش تمام نشده، به آنچه بذل کرده رجوع کند تا زمینه رجوع از طلاق نیز فراهم شود و اگر مبذول مهریه او باشد، معنایش این است که زن می‌تواند به مهریه‌اش رجوع کند: «أن لها الرجوع في الفدية ما دامت في العدة»؛ زوجه مادامی که در عده است می‌تواند به مالی که به شوهر داده رجوع کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۶۳). یا جای دیگری می‌خوانیم: «المشهور أن للمرأة الرجوع ما دامت في العدة فإذا رجعت كان للزوج الرجوع في نكاحها إن شاء» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۵، ص ۶۰۸). حال استدلال شده وقتی احیای اصل مهریه امکان‌پذیر است، تجدید نظر در فروع مهریه مثل مقدار و مبلغ آن به طریق اولی امکان‌پذیر می‌باشد (عظیمیان، ۱۳۸۸، ص ۵۱).

رد این قیاس: نظر به مصلحت حفظ کانون خانواده، شارع خواسته تا با باز گذاشتن راه رجوع به مال مبذول توسط زوجه، راه را برای رجوع زوجین به زندگی باز کند و این حکم جزو احکام خاص محسوب می‌گردد و احکام خاص را که برای امری خاص با شرایطی خاص و در فضایی خاص منظور شده است، نمی‌توان مبنای قیاس اولویت قرار داد. افزون بر اینکه در همین حکم هم شارع اجازه رجوع به مهریه بخشیده شده را داده است و همین جا هم شارع برای افزایش مهریه‌ای که بخشیده شده مجوزی نداده است.

دلیل چهارم: آیه «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ» (نساء، ۲۴).

بر اساس این آیه، اگر بعد از عقد درباره افزایش مهریه توافق شود، مانعی وجود ندارد (قبولی درافشان، ۱۳۹۸، ص ۱۸۶).

رد این دلیل: اولاً به تصریح بسیاری از فقیهان و مفسران و تعابیر صریح موجود در روایات، آیه شریفه در خصوص عقد نکاح منقطع وارد شده است. در ادامه شواهدی بر این امر بیان می گردد:

شاهد اول: برخی از قراء همچون ابی ابن کعب، عبد الله بن عباس و عبد الله بن مسعود این قسمت از این آیه شریفه را بدین نحو قرائت کرده اند: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَأَتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۵). تعبیر «الی اجل مسمی» در این قرائت تصریحی است بر اینکه مراد در آیه عقد نکاح منقطع است.

شاهد دوم (شاهد روایی): «سمعت أبا حنيفة يسأل أبا عبد الله عن المتعة، فقال: عن أي المتعتين تسأل؟» فقال: سألتك عن متعة الحج فأبنتني عن متعة النساء أحق هي؟ فقال: «سبحان الله أما تقرأ كتاب الله: فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَأَتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً، فقال أبو حنيفة، والله كأنها آية لم أقرأها قط» (كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۴۹).

شنیدم ابوحنیفه از امام صادق علیه السلام در مورد متعه سؤال کرد. ایشان فرمود: «از کدام متعه سؤال می کنی؟» گفت: پیش تر از متعه حج سؤال کردم. حال در مورد متعه زنان برایم بگو که آیا حق است؟ امام فرمود: «منزه است خدا، آیا قرآن را نخوانده ای که فرموده است: «و زنانی را که متعه می کنید، واجب است مهر آنها را بپردازید؟» ابوحنیفه گفت: گویی این آیه را تا به حال نخوانده بودم.

در روایتی دیگر آمده است: «الضر بن سويد عن عاصم بن حميد عن أبي بصير قال سألت أبا جعفر علیه السلام عن المتعة فقال نزلت في القرآن و هو قول الله فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَأَتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ تَزِيدَهَا وَ تَزِيدُكَ إِذَا انْقَطَعَ الْأَجَلُ فِيمَا بَيْنَكُمَا تَقُولُ لَهَا اسْتَحْلَلْتِكِ بِأَجَلٍ آخِرِ بَرُضِي مِنْهَا وَ لَا تَحِلُّ لِغَيْرِكَ حَتَّى تَنْقُضِيَ عِدَّتَهَا وَ عِدَّتَهَا حِيضَتَانِ» (اشعری، ۱۴۰۸ق، ص ۸۱). از امام باقر علیه السلام در ذیل آیه شریفه روایت شده است که فرمود: باکی نیست که مهر را تو زیاد

کنی و او مدّت را زیاد کند. هر گاه مدّت بین شما تمام شد، می‌گویی: من ترا تا مدّت دیگری حلال کردم که البتّه باید رضایت هر دو باشد و بر غیر تو حلال نیست؛ مگر اینکه عدّه‌اش منقضی شود و عدّه آن دو حیض است.

شاهد سوّم (شاهد تفسیری): بسیاری از مفسران شیعه و سنّی آیه را ناظر به عقد نکاح منقطع می‌دانند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل این آیه شریفه می‌نویسد: «المراد بالاستمتاع المذكور في الآية نكاح المتعة بلا شك» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۷۱). فخر رازی پس از بحث مفصل درباره این آیه به صراحت بیان می‌کند که این آیه در خصوص نکاح منقطع وارد شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، صص ۴۰-۴۶).

شاهد چهارم (شاهد فقهی): سید مرتضی می‌نویسد: «اللفظ الاستمتاع والتمتع وإن كان واقعاً في الأصل على الالتذاذ والانتفاع، فبصرف الشرع قد صار مخصوصاً بهذا العقد المعين لاسيما إذا أضيف إلى النساء، ولا يفهم من قول القائل: متعة النساء إلا هذا العقد المخصوص دون التلذذ والمنفعة» (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۶۸).

ابن ادریس حلی پس از بیان آیه شریفه به بررسی احتمالات درباره استمتاعی که در آیه مطرح شده می‌پردازد و در نهایت می‌نویسد: «أن لفظ الاستمتاع في الآية إنما أريد به العقد المخصوص دون غيره» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۱۹)؛ همچنین صاحب جواهر در بحث از نکاح منقطع پس از اینکه به تفصیل از جواز و عدم نسخ این حکم شرعی بحث می‌کند، در استدلال‌های خود به این آیه شریفه نیز اشاره می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۱۳۹ به بعد).

شاهد پنجم (تعبیر به «استمتعتم»): در توضیح این شاهد گفته‌اند: اولاً واژه «متعّه» که «استمتعتم» از آن گرفته شده در اسلام به معنای ازدواج موقت است و به اصطلاح در این باره حقیقت شرعی می‌باشد. در همین راستا برخی فقیهان شیعه چنان دلالت «استمتعتم» بر نکاح منقطع را مسلم دانسته‌اند که در اثبات اصل مشروعیت نکاح منقطع گفته‌اند: «هو جائز یا جماع أهل البيت عليه السلام و بنص "فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ"، إذ المتعة شرعاً اسم للنكاح المنقطع، فيجب صرف الآية إليه مراعاة لجانب الحقيقة الشرعية» (فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق، ص ۴۱۱).

اگر این واژه به معنای ازدواج موقت نباشد، باید به معنای لغوی آن، یعنی «بهره‌گیری» ترجمه شود. در نتیجه معنای آیه چنین خواهد شد: «اگر از زنان دائم بهره گرفتید، مهر آنها را بپردازید»؛ در حالی که می‌دانیم پرداختن مهر مشروط به بهره‌گیری از زنان نیست؛ بلکه بنا بر رأی مشهور تمام مهر یا دست کم نیمی از مهر به - مجرد عقد دائم، واجب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۳۷).

حال با توجه به قرینه‌های فوق می‌توان گفت حکم موجود در آیه صرفاً در خصوص نکاح منقطع وارد شده است و بر این اساس از آنجا که تغییر در ارکان عقد بعد العقد خلاف قاعده و روح حاکم بر نظام معاملات است و در موارد خلاف قاعده باید صرفاً به همان محدوده‌ای که دلیل خاص اقتضای خروج آن مورد را می‌کند اکتفا کرد، لازم است در حکم جواز افزایش بعد العقد، به قدر متیقن آن که عقد نکاح منقطع است، بسنده کنیم و از این رو استدلال به این آیه برای جواز افزایش مهر بعد العقد در عقد نکاح دائم پذیرفته نیست.

دوم اینکه اگر بپذیریم که حکم آمده در آیه به عقد نکاح منقطع اختصاص نداشته باشد، باز این اشکال جدی وجود دارد که در نکاح منقطع امکان افزایش مهر در قبال مدت استمتاع وجود دارد؛ ولی اساساً چنین امکانی در نکاح دائم وجود ندارد.

سوم اینکه با اغماض از اشکال‌های پیش گفته، اگر آیه تنها ناظر به افزایش مهریه بعد العقد بود، امکان پذیرش این استدلال وجود داشت؛ اما آیه شریفه درباره‌ی خصوص افزایش مهریه نیست؛ بلکه افزایش مهریه است، در مقابل افزایش مدت؛ یعنی به نوعی یک تراضی و بده و بستان است و با این شرایط دو طرف این قیاس از دو سنخ متفاوت‌اند و چنین دو امری قابل قیاس بر یکدیگر نیستند.

بررسی سومین مورد قیاس اولویت: قیاس با عقد نکاح منقطع: وقتی در نکاح منقطع که مهریه رکن آن است، افزایش مهریه بعد العقد جایز است، در نکاح دائم که مهریه رکن نیست، به طریق اولی چنین افزایشی جایز است (هاشم نژاد، ۱۳۹۴، ص ۱۵۲).

ردّ این قیاس: اولاً همان‌گونه که به تفصیل در دلیل پیشین بیان شد، آیه ناظر به عقد موقت است و از آنجا که تغییر در ارکان عقد بعد العقد خلاف قاعده و روح حاکم بر

نظام معاملات است، حکم پیش گفته برای عقد موقت حکمی خلاف قاعده است و در موارد خلاف قاعده باید تنها به محدوده دلیل خاصی که موردی را خارج کرده اکتفا کرد؛ از این رو باید در این حکم به قدر متیقن آن که عقد نکاح منقطع است، بسنده کنیم.

ثانیاً اگر بنا باشد در جایی که موردی با دلیل خاص از تحت قاعده خارج شده با استدلال به مواردی مانند قیاس اولویت حکم تعمیم داده شود، اساساً دیگر جعل قاعده معنایی نخواهد داشت؛ چون نه تنها با چنین قیاسی موارد تحت قاعده آن حکم را می گیرند، بلکه با استناد به طریق اولویت مورد ادعا، شمول حکم به دیگر مصادیق نیز مورد تأکید قرار می گیرد.

همچنین گفتیم که در اینجا سنخیتی که بتوان به واسطه آن قیاس را انجام داد، بین دوطرف قیاس وجود ندارد و باز هم استدلال به قیاس اولویت با این تقریر به سرانجام نخواهد رسید.

دلیل پنجم: جواز محاسبه مهریه به نرخ روز

اگرچه این دلیل بیشتر در مکتوبات حقوقی مطرح شده است، از آنجا که پاسخش را از فقه باید اخذ کرد، لازم است در این نوشتار مطرح شود. توضیح اینکه اگر زنی در سال‌های گذشته مثلاً چهار سال قبل به عقد مردی درآمده و مهریه در آن زمان دو هزار تومان تعیین شده است، امروز بعد از چهار سال اگر به هر دلیلی مهریه خود را مطالبه کند، دیگر به او مبلغ دو هزار تومان نمی دهند، بلکه باید مهریه به نرخ روز محاسبه شود؛ همان مهریه دو هزار تومانی چندین برابر می شود؛ یعنی نسبت به بیش از دو هزار تومان هرچه هست، افزایش مهریه است و در عمل جواز محاسبه مهریه به نرخ روز، امضایی بر حکم به افزایش مهریه بعدالعقد است (عظیمیان، ۱۳۸۸، ص ۴۹).

رد این دلیل

اولاً باید بین اینکه مهریه پول باشد یا عین معین تفکیک داد. اگر مهریه عین معین بوده باشد، زن همچنان مستحق همان عین معین خواهد بود؛ اما اگر پول بوده باشد، در

چنین فرضی همه فقیهان حکم به جواز محاسبه به نرخ روز نکرده‌اند و پاره‌ای از فقیهان زن را مستحق همان مهریه معین شده در حین عقد می‌دانند. مسئله‌ای که در استفتائات برخی مراجع به صراحت مطرح شده است؛ برای نمونه در ادامه به یک مورد اشاره می‌گردد:

سؤال: در صورتی که مهریه زنی پول رایج کشور باشد و مثلاً سی سال بعد از عقد ازدواج، مهریه‌اش را مطالبه کند، با عنایت به اینکه بعد از مرور زمان یادشده ارزش پول به قدری کم شده است که اکنون آن مهریه ارزش مطالبه ندارد، احتساب آن به نرخ روز و در نظر داشتن میزان تورم چه حکمی دارد؟

جواب: بیش از همان مبلغ را نمی‌تواند مطالبه کند؛ چون از همان ابتدا همین مقدار به ذمه او آمده است و ضامن نقص مالیت آن نیست؛ مانند اینکه شخصی مال دیگری را غصب کند؛ ولی هنگام رد آن قیمت سوقیه آن کم باشد، ضامن آن نقص نیست (تبریزی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴۱).

همچنین در استفتائی دیگر می‌خوانیم:

مرد و زنی حدود دوازده سال قبل ازدواج دائم کردند به مهریه یک صد و بیست هزار تومان وجه نقد و یک تخته قالی به قیمت سه هزار تومان با یک سیر طلای غیرمسکوک به قیمت بیست و سه هزار تومان کلاً بر ذمه شوهر. اکنون کار به طلاق منجر شده، با توجه به نوسان قیمت طلا، آیا لازم است قیمت فعلی طلا پرداخته شود یا قیمت روز اجرای صیغه عقد؟

جواب: در فرض سؤال زوج باید مبلغ یک صد و بیست هزار تومان وجه نقد و یک تخته قالی که در موقع اجرای صیغه سه هزار تومان ارزش داشته و یک سیر طلای غیرمسکوک یا قیمت فعلی آن را بپردازد (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۱۹).

ثانیاً بر اساس مبنای فقیهانی که محاسبه به نرخ روز را قبول دارند، باز هم نمی‌توان محاسبه به نرخ روز را دلیلی بر جواز افزایش مهریه بعدالعقد دانست. توضیح اینکه در مواردی مانند مثالی که گذشت، مبلغ دو هزار تومانی که چهل سال قبل به عنوان مهریه تعیین شده، در آن زمان ارزشی داشته است که امروز بعد از چهل سال به دلیل تغییر

شاخص قیمت و نرخ تورم، دیگر ارزش چهل سال قبل را ندارد. در این حالت با تعدیل مهریه و محاسبه به نرخ روز در واقع رقمی به ارزش همان دو هزار تومان چهل سال قبل را به عنوان مهریه مطرح می‌کنند. رقم تعیین شده امروز چیزی جز همان دو هزار تومان چهل سال قبل نیست؛ از این رو تعدیل مهریه افزایش نیست و استدلال به آن برای جواز افزایش مهریه بعدالعقد نمی‌تواند پذیرفتنی باشد.

۲-۲. نظریه عدم امکان افزایش مهریه بعدالعقد^۱

دلیل اول: ممکن نبودن تغییر در محتوای عقود لازم بعدالعقد^۲

بیان دلیل

ضرورت پابندی به عقود لازم با همان کیفیتی که عقد بر آنها منعقد شده، هم از امور عقلایی است که به منظور ثبات نظام معیشت مردم امری لازم تلقی می‌شود و هم در عموماً مثل «اوفوا بالعقود» به لزوم این پابندی اشاره شده است. این خاصیت عقود لازم است و اساساً ثبات نظام معاش و معاملات که غالباً بر پایه عقود لازم مستقر است، مرهون ویژگی ثبات عقود لازم می‌باشد. اگر بنا باشد در بیع و اجاره و نکاح و دیگر عقود لازم، امکان ویرایش مفاد قرارداد پس از عقد وجود داشته باشد، ثبات معاملات که امری ضروری است، مخدوش می‌شود و هر آن ممکن است مفاد عقد منعقد شده دستخوش تغییر شود؛ از این رو هرگز نمی‌توان باب تغییر در مفاد عقود لازم بعدالعقد را باز کرد؛ مگر آنکه عقد جدیدی با مفاد مورد نظر منعقد گردد.

۱. نظریه شماره ۸۸/۳۵۰۷۹/۳۰/۸۸ مورخ ۱۲ مرداد سال ۸۸ فقهای شورای نگهبان مبنی بر اینکه «مهریه شرعی همان است که در ضمن عقد واقع شده است و ازدیاد مهر بعد از عقد شرعاً صحیح نیست و ترتیب آثار مهریه بر آن خلاف موازین شرع است».

۲. مستفاد از نظریه مشورتی شماره ۷۱۰۶ مورخ ۱۳۸۰/۸/۱۸ اداره حقوقی قوه قضائیه که با استناد به لازم بودن عقد نکاح تغییر مهریه را صرفاً منوط به انعقاد عقد نکاح جدید دانسته و در صورتی که زوج تعهدی مبنی بر افزایش دهد، اگرچه بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی این تعهد معتبر است، اما مازاد عنوان مهریه نداشته و احکام مهریه بر مازاد بار نمی‌شود.

مناقشه در این دلیل

اصل این مطلب که تغییر در عقود لازمه جز در بحث انحلال یا فسخ که از راه‌های معتبر شرعی منوط به انعقاد عقدی جدید است، بحثی نیست؛ اما پرسش اینجاست که اگر در مفاد عقد لازم در زمان عقد عنصری قرار داده شد که آن عنصر بعد العقد قابلیت تغییرپذیری داشت، آیا می‌توان نسبت به این عنصر که منعطف‌بودنش از مفاد عقد است، هم مدعی ممکن نبودن تغییر شد؟ به همان دلیلی که در متن دلیل گفته شد که مفاد عقد لازم بعد‌العقد محترم و محفوظ است، در اینجا باید گفت که چون امکان تغییر و انعطاف این عنصر خاص جزو مفاد عقد لازم بوده است، باید همچنان امکان تغییر این عنصر بعد‌العقد محترم و محفوظ باشد. حال اگر مثلاً در متن عقد قید شود که اگر شرایط کدایی برای زوج ایجاد شد، مهریه را از این مبلغ به دو برابر افزایش دهد، با توجه به لازم‌الوفاء بودن عقود لازم، این قید هم باید ثابت و محترم محفوظ بماند و با این فرض به افزایش مهریه بعد‌العقد احترام گذاشت و آن را نافذ دانست (صافی گلپایگانی، ج ۲، ۱۴۱۹ق، ص ۲۲).

دلیل دوم

شرط افزایش مهریه بعد‌العقد از سنخ شروط ابتدایی است و شروط ابتدایی تعهداتی یک‌طرفه هستند (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۱۹۰) و لازم‌الوفاء نیستند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۸۷)؛ از این رو با قبول همه آنچه گفته شد، حاصل این است که زوج ملتزم است مهریه را بعد‌العقد افزایش دهد. این التزام، التزامی ابتدایی است و لازم‌الوفاء نمی‌باشد (شکری، ۱۳۹۰، ص ۸۶).

ردّ این دلیل

اولاً اصل اینکه توافق‌های مبتنی بر افزایش مهریه بعد‌العقد از سنخ شروط ابتدایی باشند، باید احراز شود. چه بسا مواردی که این تعهد یک‌طرفه و از سوی زوج نیست؛ بلکه طرفینی است و با توافق دو طرف صورت می‌گیرد و از فرض تعهد یک‌طرفی

خارج است و اگر تعهد یک طرفی نشد، دیگر شرط ابتدایی نیست که مسئله عدم وجود وفاء درباره آن مطرح گردد.

ثانیاً اصل این مدعا که شروط ابتدایی لازم الوفاء نیست، خود محل اختلاف است. بزرگانی مانند سید صاحب عروه شروط ابتدایی را لازم الوفاء می‌دانند (طباطبایی یزدی، ج ۲، ۱۴۰۹ق، ص ۱۱۷). در نقلی که شیخ انصاری از محقق اردبیلی دارد، می‌خوانیم: «أن الشرط مطلق الالتزام والالتزام ولو ابتداء من غیر ربط بعقد آخر، فان العقد علی هذا شرط، فیجب الوقوف عنده و یحرم التعدي عنه» (شیخ انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱۳، ص ۵۱).

ثالثاً همین که تعبیر می‌کنند لازم الوفاء نیست، یعنی امکان وفاء دارد؛ ولی وفای به آن واجب نیست. امکان وفاء بعد العقد به این معناست که التزامی را که داده عمل کند و مهر را افزایش دهد، وجود دارد؛ بنابراین در خود این دلیل اعترافی بر جواز افزایش دیده می‌شود.

رابعاً اگر همین شرط ابتدایی، در ضمن عقد لازم گنجانده شد، حتی اگر شروط ابتدایی را فی نفسه لازم الوفاء ندانیم، از باب اندراج در ضمن عقد لازم باید آن را لازم الوفاء دانست. چگونه اشکال کنندگان با اینکه به این شرط در ضمن عقد لازم التفات دارند، باز سخن از لازم الوفاء نبودن آن مطرح می‌کنند؛ در حالی که حتی اگر امر مباحی در ضمن عقد لازم شرط شود، انجام دادن آن مباح هم لازم و ضروری می‌شود و همان مباحی که فی نفسه مباح بوده، به واسطه این عنوان ثانوی واجب می‌شود (انصاری دزفولی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۳).

دلیل سوّم

نکاح عقدی معاوضی است و مهریه عوض از بضع است. این رابطه عوض و معوض همواره باید در عقود معاوضی محترم شمرده شود. بعد العقد مهریه قابل افزایش نیست؛ زیرا مهریه در قبال بضع است و اگر قرار است مهریه افزایش یابد، باید بضع هم افزایش یابد و اساساً افزایش بضع معنایی ندارد. حال که در یک طرف زمینه افزایش نیست، در طرف دیگر که مهریه هم باشد، امکان افزایش بعد العقد وجود ندارد (مرداوی، ۱۳۷۶ق، ج ۸، ص ۲۹۵).

رد این دلیل

اساس این دلیل بر پایه معاوضی بودن عقد نکاح استوار است؛ در حالی که عقد نکاح از عقود معاوضی نیست؛ زیرا پاره‌ای از شرایط اساسی عقود معاوضی در نکاح لازم نیست. اموری مثل تعیین عوض و معلوم بودن مقدار عوض حین العقد از امور ضروری عقود معاوضی است؛ حال آنکه در عقد نکاح دائم می‌توان اساساً مهر را حین العقد تعیین نکرد؛ در حالی که اگر عقدی معاوضی بود، تعیین عوض و معوض حین العقد رکن عقد است و عدم آن موجب بطلان عقد می‌شود (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۳، ص ۷۳۵۳).

۲-۳. دیدگاه تفصیلی

تفصیل مطلب اینکه اگر افزایش مهریه حین العقد شرط شود، افزایش جایز است و در غیر این صورت جایز نیست (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۲).

مناقشه در این تفصیل آنکه این نظریه به طور کلی شرط افزایش را در ضمن عقد پذیرفته و لازم الوفاء دانسته است و از آنجا که مطلق بیان گردیده است، هم فرضی را شامل می‌شود که میزان افزایش معلوم است و هم فرضی را که میزان افزایش مشخص نشده و تنها اصل افزایش مهریه در آن قید شده است. حال از آنجایی که در فرض شرط شدن افزایش مهریه به صورت مطلق، میزان افزایش معلوم نیست، شرط به شرطی مجهول تبدیل می‌شود؛ در حالی که یکی از شروط صحت شرط، مجهول نبودن آن است.

جمع‌بندی و رأی مختار

با در نظر گرفتن همه مشکلات این نظریه‌ها و لحاظ اقتضائات عقود و باب شروط، در ادامه در قالب پنج فرض به بررسی حکم مسئله پژوهش می‌پردازیم.

حالت اول: اگر در حین عقد مهریه‌ای تعیین شد و صحبتی از افزایش نشد و بعد العقد شرایطی ایجاد شد که تصمیم بر افزایش مهریه گرفته شد، مثلاً وضعیت مالی شوهر سر و سامان یافت، در اینجا افزایش مهریه با عنوان مهریه امکان‌پذیر نیست؛ زیرا عقد نکاح عقدی لازم است و پیش‌تر گذشت که تغییر در عقد لازم جز در موارد

مشخص شده‌ای که موجب انحلال یا فسخ عقد می‌گردد، صرفاً در قالب انعقاد عقدی جدید امکان‌پذیر است. شالوده نظام معیشت در ابعاد مختلف خود بر همین وصف ثبات و تغییرناپذیری که از مهم‌ترین اوصاف عقود لازمه است، استوار می‌باشد.

حالت دوم: اگر حین العقد مهریه‌ای تعیین نشد، ولی بعد العقد و پیش از ثبوت مهر المثل، مهریه تعیین شد و پس از مدتی تصمیم گرفتند مهر مشخص شده را افزایش دهند، اینجا هم این تغییر شدنی نیست؛ زیرا تمام ارکان عقد نکاح محقق شده بوده، به جز مهریه که با تعیین بعدالعقد، تکلیف این رکن هم روشن شده و پرونده این عقد لازم بسته شده است؛ از این رو با همان توضیحی که در حالت اول گذشت، هرگونه تغییر در میزان مهریه به انعقاد عقدی جدید منوط است.

حالت سوم: اگر حین العقد و یا بعد العقد مهریه تعیین نشد تا اینکه به واسطه تحقق یکی از عوامل پیدایش مهرالمثل همچون واقعه (شیرری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۳۱۱۱)، آمیزش به شبهه (شیرری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۲۵۸)، میهم بودن مورد مهریه (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۶۹)، مهرالمثل برای زوجه ثابت شد و بعد خواستند مهرالمثل مشخص شده را افزایش دهند، حکم این حالت هم جایز نبودن امکان افزایش است؛ زیرا زوجین از فرصتی که شارع برای تعیین مهر در اختیار آنها قرار داده بود استفاده نکرده و مهر را مشخص ننموده‌اند تا اینکه یکی از عوامل پیدایش مهرالمثل محقق شد و مهرالمثل در حق زوجه ثابت شد، اینجا باز هم ارکان عقد کامل شده و پرونده عقد با ثبوت مهرالمثل بسته می‌شود و در این حالت نیز با همان تعلیلی که در حالت اول گذشت، امکان تغییری در عقد وجود ندارد و تغییر یادشده به انعقاد عقدی جدید منوط است.

حالت چهارم: حین العقد مهریه مشخص شده است؛ اما در ضمن عقد وعده‌ای هم داده شده است؛ به گونه‌ای که عقد مبتنی بر این وعده محقق نشده است؛ مثلاً گفته‌اند فعلاً این مبلغ مهریه باشد، اگر در آینده شرایط بسامان شد، مهریه را افزایش می‌دهیم. در اینجا با توجه به اینکه صرفاً حرفی زده شده و اساساً عقد هم بر این وعده مبتنی نبوده است، چنین وعده‌ای فاقد جایگاه معتبر شرعی و قانونی است. در عرف هم، مردم این

سنخ وعده‌ها را به‌خوبی می‌شناسند و در تصمیم‌های خود برای این وعده‌ها جایگاهی قائل نیستند؛ از این‌رو در این فرض هم حکم مسئله مانند فرض اول است و چنین وعده‌ای حتی اگر مجهول تلقی نشود، الزام‌آور نیست.

حالت پنجم: در این حالت، ضمن العقد مهریه‌ای مشخص شده است، اما شرط کرده‌اند که به طور مطلق یا در صورتی که شرایط بسامان شد، مهریه را افزایش دهند؛ به‌گونه‌ای که عقد مبتنی بر این وعده محقق شده است. در اینجا یا مقدار افزایش معلوم است و یا اینکه معلوم نیست. اگر معلوم باشد، مثل اینکه مهریه حین العقد پنج سکه تعیین شده و با ابتدا بر این وعده یا شرط که بعد العقد به طور مطلق یا در صورت تحقق برخی شرایط به دوازده سکه افزایش یابد، عقد را منعقد کرده‌اند، با توجه به اینکه میزان افزایش معلوم است، افزایش بعد العقد تا حد تعیین شده مجاز و مازاد حکم مهر المسمی را دارد و تمامی احکام مهریه بر مازاد بار می‌شود و دلیل آن ادله لزوم وفا به شروط ضمن عقد است. مفاد عقد لازم، لازم الاجرا و محترم است. از آنجایی که یکی از قیود این عقد افزایش مهریه بعد العقد بوده است، باید به این قید نیز احترام گذاشته شود و انجام‌دادن آن لازم است؛ اما اگر معلوم نباشد؛ بدین معنا که درباره اصل افزایش توافق کنند، ولی درباره میزان افزایش توافقی صورت نگیرد یا مسکوت بماند، اینجا حکم جواز افزایش بعدالعقد می‌تواند با اشکال مواجه شود؛ زیرا ابهام موجود در شرط موجب مجهول‌شدن شرط می‌گردد و یکی از شروط صحت شرط این است که مجهول نباشد.

در اینجا از یک طرف هر دو درباره اصل افزایش توافق کرده‌اند؛ از این‌رو نمی‌توان به‌سادگی به ممکن‌نبودن افزایش بعدالعقد حکم کرد. از سوی دیگر میزان افزایش، هرچند فی‌الجمله معلوم نشده است، اگر بپذیریم که به امکان افزایش بعدالعقد حکم بکنیم، چون مقدار افزایش معلوم نشده است، در حدود اجرای حکم با مشکل مواجه می‌شویم. البته اگر رقمی که بناست افزوده شود معقول و متعارف و متوقع باشد، شاید کسی به جواز افزایش حکم کند؛ اما اگر رقمی که بناست افزوده باشد، غیرمتعارف و غیرمتوقع باشد، حکم به جواز افزایش ممتنع است. شاید درنهایت بتوان تا این حد مماشات کرد که اگر مهریه زن کمتر از مهرالمثل بوده است، افزایش تا حد مهرالمثل

مجاز است و اگر این تنازله‌ها را قبول کنیم، این وجه اخیر خالی از قوت نیست؛ اما از آنجا که شارع به غرر و ضرر حساسیت دارد و از هر آنچه که موجب ضرر و غرر و بگو و مگو می‌شود، نهی کرده است، نگارنده حکم به جایز نبودن افزایش در این فرض را که مقدار مازاد مشخص نشده اولی می‌داند.

نتیجه‌گیری

در بحث افزایش مهریه بعد العقد سه قول مطرح است: قول به امکان افزایش؛ قول به عدم امکان افزایش و قول به تفصیل؛ به این صورت که اگر افزایش در ضمن عقد شرط شده باشد، مانعی ندارد و در غیر این صورت افزایش مهریه بعدالعقد جایز نیست.

در این پژوهش ضمن بررسی اقوال و ادله اقوال و نقد و بررسی ادله، هیچ‌یک از سه قول تمام دانسته نشد و قولی تفصیلی با پنج حالت بیان شد و حکم هر مورد مشخص گردید. در مواردی که در ضمن عقد، افزایش مهریه به گونه‌ای مطرح شده که عقد مبتنی بر آن منعقد شده است، در صورتی که میزان افزایش معلوم باشد، حکم به جواز افزایش شده است؛ به طور مطلق، چه از سنخ وعده نام‌گذاری شود، چه از سنخ شرط و شرط هم چه یک طرفه باشد و چه طرفینی؛ اما در صورتی که میزان افزایش معلوم نباشد، به نظر می‌رسد افزایش مهریه بعد از عقد جایز نخواهد بود.

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم (ج ۵). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن ادریس، محمد بن منصور. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب (ج ۶، چاپ اول، ط - الحدیث). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۴. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری. (۱۴۱۰ق). کتاب المکاسب (المحشی) (ج ۱۳). قم: دار الکتب.
۵. بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقہیہ (ج ۱). قم: الهادی.
۶. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره (ج ۵). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. تبریزی، جواد بن علی. (بی تا). استفنانات جدید (ج ۲). قم: بی نا.
۸. خمینی، سید روح الله موسوی. (۱۴۲۱ق). کتاب البیع (۵ ج). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۹. سید مرتضی، علی بن حسین موسوی. (۱۴۱۵ق). الانتصار فی انفرادات الامامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۱۱. شکری، فریده. (۱۳۹۰). افزایش مهریه در نظام حقوقی ایران. دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ۱۶(۵۴)، صص ۷۷-۹۸.
۱۲. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۰۹ق). العروة الوثقی. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۱۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۹۰ق). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار (ج ۳). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. عظیمیان، محمد. (۱۳۸۸/۰۶/۱۵). نقدی کوتاه بر دادنامه شماره ۴۸۸ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری. ماهنامه کانون، (۹۶)، شماره دوم.
۱۷. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری حلی. (۱۴۰۳ق). نضد القواعد الفقهیة علی مذهب الإمامیه. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته.
۱۸. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (ج ۱۰). بیروت: دار احیاء التراث العلمی.
۱۹. قبولی درافشان، سیدمحمد مهدی. (۱۳۹۷). افزایش مهر پس از عقد نکاح در فقه مذاهب اسلامی و حقوق ایران. دوفصلنامه فقه مقارن، ۶(۱۲)، صص ۱۸۳-۲۱۱.
۲۰. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ط - الإسلامیة). تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۱. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ج ۴، ج ۲). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۲. محقق داماد، سیدمصطفی؛ خانلری بهنمیری، حسین. (۱۳۸۶). بررسی فقهی و حقوقی ایجاد حق زن بر مهر. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، (۴۲ و ۴۳)، صص ۱۲۷-۱۵۸.
۲۳. محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۹۰). نظریه شروط و التزامات در حقوق اسلامی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۴. مرداوی، علی بن سلیمان. (۱۳۷۶ق). الإنصاف فی معرفه الرائج من الخلاف. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۶. موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا. (۱۴۰۹ق). مجمع المسائل. قم: دارالقرآن الکریم.
۲۷. نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر). (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۳۱). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۸. هاشم‌نژاد، زهرا؛ غلامپور، محمدرضا. (۱۳۹۴). بررسی فقهی و حقوقی تعدیل مهریه. فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، ۱(۴)، صص ۱۳۶-۱۵۶.



References

* Holy Quran

1. Alusi, M. (1415 AH). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir Qur'an al-Azim* (Vol. 5). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
2. Ansari Dezfuli, M. (1410 AH). *Kitab al-Makasib* (Vol. 13). Qom: Dar al-Kotob. [In Arabic]
3. Ansari Dezfuli, M. (1415 AH). *Kitab al-Makasib* (1st ed.). Qom: World Congress Commemorating Sheikh Azam Ansari. [In Arabic]
4. Azimian, M. (1388 AP). A brief critique of the verdict of the General Administrative Court. 488. *Kanun Monthly*, (96), 2. [In Persian]
5. Bahrani, Y. (1405 AH). *Al-Hada'iq al-Nadhirah fi Ahkam al-'Itrah al-Tahirah* (Vol. 5). Qom: Islamic Publishing Office. [In Arabic]
6. Bojnurdi, H. (1419 AH). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyah* (Vol. 1). Qom: Al-Hadi. [In Arabic]
7. Fakhr Razi, A. M. (1402 AH). *Mafatih al-Ghayb* (Vol. 10). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
8. Fazel Meqdad, M. (1403 AH). *Nazd al-Qawa'id al-Fiqhiyyah 'ala Madhhab al-Imamiyah*. Qom: Publication of Marashi Najafi Library. [In Arabic]
9. Ghabouli Derafshan, M. M. (1397 AP). Increase of Mehr after marriage contract in Islamic schools of jurisprudence and Iranian law. *Comparative Jurisprudence Quarterly*, 6(12), pp. 183-211. [In Persian]
10. Hashemnejad, Z., & Gholampour, M. R. (1394 AP). A jurisprudential and legal study of the modification of Mehr. *Fiqh and History of Civilization*, 1(4), pp. 136-156. [In Persian]
11. Ibn Idris, M. (1410 AH). *Al-Sarair al-Hawi li Tahrir al-Fatawa* (Vol. 2). Qom: Islamic Publishing Office. [In Arabic]
12. Kelini, A. M. (1408 AH). *Al-Kafi* (Vol. 7). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah. [In Arabic]

13. Khomeini, R. (1421 AH). *Kitab al-Buyu'* Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
14. Makarem Shirazi, N. (1374 AP). *Tafsir-e Nemouneh* (Vol. 5). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
15. Mardawi, A. (1376 AH). *Al-Inṣāf fī Ma'rifat al-Rājih min al-Khilaf*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
16. Mohaqeq Damad, M., & Khanlari Behnemiri, H. (1386 AP). A jurisprudential and legal study of women's right to Mehr. *Judicial Law Views Quarterly*, (42-43), pp. 127-158. [In Persian]
17. Mohaqeq Damad, M. (1390 AP). *The theory of conditions and obligations in Islamic law*. Tehran: Center for Islamic Law Publishing. [In Persian]
18. Mohaqeq Helli, N. (1408 AH). *Sharayi' al-Islam fī Masa'il al-Halal wa al-Haram* (4th ed., Vol. 2). Qom: Ismailian. [In Arabic]
19. Musavi Golpayegani, M. (1409 AH). *Majma' al-Masa'el*. Qom: Dar al-Quran al-Karim. [In Persian]
20. Najafi, M. H. (1404 AH). *Jawahir al-Kalam fī Sharh Sharayi' al-Islam* (Vol. 31). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
21. Seyyed Morteza, A. (1415 AH). *Al-Intisar fī Infiradat al-Imamiyah*. Qom: Islamic Publishing Office. [In Arabic]
22. Shobeyri Zanjani, M. (1419 AH). *Kitab al-Nikah*. Qom: Ray-e-Pardaz Research Institute [In Arabic]
23. Shokri, F. (1390 AP). Afzayesh-e-Mahr-e-Dowry in the Iranian Legal System. *Nedaye-Sadegh*, 16(54), pp. 77-98. [In Persian]
24. Tabatabai Yazdi, M.K. (1409 AH). *Al-'Urwah al-Wuthqa*. Beirut: Mawsuat al-'Alami lil-Matbu'at. [In Arabic]
25. Tabatabai, M. H. (1417 AH). *Al-Mizan fī Tafsir al-Qur'an*. Qom: Islamic Publishing Office. [In Persian]
26. Tabrizi, J. (n.d.). *Estefatat Jadid* (Vol. 2). Qom: n.p. [In Arabic]

27. Tusi, M. (1390 AH). *Al-Istibsar fi ma Ikhtalafa min al-Akhbar* (Vol. 3).
Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
28. Tusi, M. (1387 AH). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyah*. Tehran: Maktabah al-
Murtadawiyah li Ihyae al-Athar al-Ja'fariyah. [In Persian]

